



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سیّد محمد رضا مدرّسی طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲

جلسه‌ی نود و هفتم؛ دوشنبه ۱۳۹۳/۳/۵

ارائه محقق ثانی رحمته الله علیه شواهدی از کلمات فقهاء بر تحقق اجاره و هبه به معاطات

جناب شیخ رحمته الله علیه در ابتدای ورود به تنبیه پنجم این مطلب را ذکر کردند^۱ که محقق ثانی رحمته الله علیه شواهدی از کلمات فقهاء ارائه کرده‌اند مبنی بر این که معاطات در اجاره و هبه هم جریان دارد و آن این که:

بعضی در مورد اجاره گفته‌اند: «إذا أمر شخصاً بعملٍ على عوضٍ معيّنٍ فعمله استحقّ الأجرة» اگر کسی دیگری را به انجام عملی در مقابل عوض معین امر کند و او انجام دهد مستحق آن اجرت می‌شود. محقق کرکی رحمته الله علیه می‌فرماید: این کلام شاهد بر آن است که اجاره‌ی معاطاتی را صحیح می‌دانند؛ زیرا امر به انجام عمل و انجام عمل توسط مأمور که صیغه‌ی اجاره نیست، علاوه این که طبق فرض از اجیر هم هیچ لفظی صادر نشده است. پس معلوم می‌شود در این فرآیند که طرف مقابل عمل را تحویل می‌دهد معاطات محقق می‌شود و این قول دالّ بر آن است که معاطات در اجاره جریان دارد؛ زیرا اگر اجاره به معاطات صحیح نباشد لازمه‌اش آن است که نه طرف مقابل می‌تواند عمل را انجام دهد و نه مستحق اجرت می‌شود، البته در صورتی که علم به فساد اجاره داشته باشد. پس همین که گفته‌اند معامله صحیح بوده و مستحق اجرت است

۱. کتاب المکاسب (ط - الحدیث)، ج ۳، ص ۹۱.

اعلم أنّه ذکر المحقّق الثانی رحمه الله فی جامع المقاصد علی ما حکى عنه: أنّ فی کلام بعضهم ما یقتضی اعتبار المعاطة فی الإجارة، و کذا فی الهبة؛ و ذلك لأنّه إذا أمره بعملٍ علی عوضٍ معيّنٍ فعمله استحقّ الأجرة، و لو كانت هذه إجارة فاسدة لم یجز له العمل، و لم يستحقّ أجرة مع علمه بالفساد، و ظاهرهم الجواز بذلك، و کذا لو وهب بغير عقد؛ فإنّ ظاهرهم جواز الإتلاف، و لو كانت هبة فاسدة لم یجز، بل منع من مطلق التصرف، و هی ملحظ وجیه، انتهى.

معلوم می‌شود اجاره به معاطات محقق می‌شود.

نظیر این حرف را در مورد هبه نیز گفته‌اند [و آن این‌که اگر کسی بدون خواندن صیغه چیزی را به دیگری بخشید آن شخص می‌تواند آن را اِتلاف کند در حالی‌که اگر معاطات در هبه جاری نبود جایز نبود آن را اِتلاف کند].

اشکالات جناب شیخ رحمته الله بر کلام محقق ثانی رحمته الله

جناب شیخ رحمته الله سه اشکال بر کلام محقق کرکی رحمته الله وارد می‌کنند:

اشکال اول

طبق مبنای محقق ثانی رحمته الله که معاطات مفید ملکیت است؛ نه اِباحه، معنای جریان معاطات در اجاره آن است که مستأجر مالک عمل اجیر شود و اجیر هم مالک اجرت شود، همانند اجاره‌ی بالصیغه که وقتی زید، عمرو را برای مثلاً کنس مسجد اجیر می‌کند زید مالک کنس شده و بر عهده‌ی عمرو است انجام دهد. عمرو هم مالک اجرت شده و بر عهده‌ی زید است پرداخت کند. در حالی‌که کسی ندیدم به این مسأله در معاطات تصریح کند. پس طبق مبنای محقق کرکی نمی‌توان کلمات فقهاء را شاهد بر جریان معاطات در اجاره دانست.^۱

نقد اشکال اول جناب شیخ رحمته الله

در شاهد بودن کلمات فقهاء بر جریان معاطات در اجاره لازم نیست به تمام آثار ملکیت تصریح کنند، بلکه اگر بعض آثار ملکیت را بر اجاره‌ی معاطاتی مترتب کنند کافی است که بگوییم در نظر آنان اجاره‌ی معاطاتی هم مثل اجاره‌ی بالصیغه صحیح است. پس همین‌که گفته‌اند اجیر می‌تواند عمل را انجام دهد و مستحق اجرت می‌شود از آثار صحت اجاره‌ی معاطاتی است و این‌که به سایر آثار تصریح نکرده‌اند شاید نیازی نبوده است. علاوه آن‌که ممکن است بعضی به آن تصریح هم کرده باشند.

اشکال دوم

۱. همان، ص ۹۱:

و فيه: أن معنى جريان المعاطاة فى الإجارة على مذهب المحقق الثانى: الحكم بملك المأمور الأجر المعين على الأمر، و ملك الأمر العمل المعين على المأمور به، و لم نجد من صرح به فى المعاطاة.

محقق کرکی فرمودند: «اگر اجاره‌ی معاطاتی باطل بود اجیر نمی‌توانست عمل را انجام دهد» ولی این کلام درست نیست و فساد اجاره موجب منع از عمل نیست؛ فرضاً اگر زید عمرو را به اجاره‌ی فاسد برای کنس مسجد اجیر کرد - مثلاً مبلغ اجاره تعیین نشده بود - و عمرو هم می‌دانست این اجاره فاسد است، آیا دیگر عمرو نمی‌توانست کنس مسجد کند؟! مگر این که بگوییم مراد آن‌جایی است که عمرو را برای عمل بر روی عینی که مربوط به مستأجر است اجیر کرده باشد؛ مثلاً اجیر کند منزلش را نقاشی کند که در این صورت عمرو با علم به فساد اجاره نمی‌تواند تصرف در منزل زید کرده و آن را نقاشی کند.

ولی مرحوم شیخ می‌فرماید حتی در این صورت نیز عمرو می‌تواند منزل زید را نقاشی کند؛ زیرا زید خودش از عمرو درخواست کرده منزلش را نقاشی کند. بله از آن‌جا که اجاره به خاطر معلوم نبودن عوض باطل می‌باشد مستحق اجرة المسمی نمی‌شود، اما به هر حال اذن وی برای اصل نقاشی وجود دارد. بنابراین اجیر می‌تواند حتی در عین متعلق به مستأجر نیز تصرف کرده و آن عمل را انجام دهد.^۱

نقد اشکال دوم

به نظر می‌رسد در صورت علم اجیر به فساد اجاره دیگر نمی‌تواند در عین متعلق به مستأجر تصرف کرده و آن عمل را انجام دهد؛ مگر آن که صدق احسان بر آن عمل کند. اگر صدق احسان نکند نمی‌تواند تصرف کند؛ چون اذن ندارد و آن تصرفی که اذن داده بود حصه‌ی خاصه‌ای از تصرف و در ضمن اجاره بود که طبق فرض شارع تصرف در ضمن اجاره را امضاء نفرموده و اذن دیگری هم وجود ندارد، تحت عنوان احسان هم طبق فرض قرار نمی‌گیرد، پس نمی‌تواند در آن تصرف کند.

بنابراین اگر مستلزم تصرف در عینی از اموال مستأجر باشد در صورتی که اجیر علم نداشته باشد که مستأجر علی‌ای حال - هر چند اجاره باطل باشد - راضی به تصرف است و مصداق احسان به مستأجر هم نباشد نمی‌تواند در آن تصرف کند؛ چون «لا یحل لاحد ان یتصرف فی مال اخیه الا بإذنه».

اشکال سوم

محقق کرکی فرمودند: «اگر اجاره‌ی معاطاتی فاسد بود، در صورت علم اجیر به فساد اجاره استحقاق

۱. همان، ص ۹۲:

و أما قوله: «لو كانت إجارة فاسدة لم یجز له العمل» فموضع نظر؛ لأن فساد المعاملة لا یوجب منعه عن العمل، سیمّا إذا لم یکن العمل تصرفاً فی عین من اموال المستأجر.

اجرت را نداشت» ولی این کلام نیز درست نیست؛ چون با فساد إجاره گرچه اجیر مستحق اجرة المسمی نمی‌شود، ولی با انجام آن عمل مستحق اجرة المثل می‌شود؛ چون اجیر قصد تبرع و مجانیت نداشت، بلکه قصد عوض (اجرة المسمی) کرده که هر چند آن اجرة المسمی برای وی حاصل نشده، ولی این بدین معنا نیست که اصلاً مستحق اجرت نیست، بلکه مستحق اجرة المثل است؛ چون فعل مسلم حرمت دارد، مگر آن‌که قصد تبرع و مجانیت داشته باشد.^۱

و الحمد لله رب العالمین

مقرر: عبدالله امیرخانی

۱. همان، ص ۹۲:

و قوله: «لم يستحقّ اجرة مع علمه بالفساد»، ممنوع؛ لأنّ الظاهر ثبوت اجرة المثل؛ لأنّه لم يقصد التبرع و إنّما قصد عوضاً لم یسلم له. و أمّا مسألة الهبة، فالحکم فیها بجواز إتلاف الموهوب لا یبدلّ علی جریان المعاطاة فیها، إلّا إذا قلنا فی المعاطاة بالإباحة؛ فإنّ جماعة كالشیخ و الحلّی و العلّامة صرّحوا بأنّ إعطاء الهدیّة من دون الصیغة یفید الإباحة دون الملك، لكنّ المحقّق الثانی رحمه الله ممّن لا یرى كون المعاطاة عند القائلین بها مفیداً للإباحة المجردة.

و توقّف الملك فی الهبة علی الإيجاب و القبول کاد أن یكون متفقاً علیه كما یظهر من المسالك.